



اول اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

## شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف در کشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش بیست و دوم و آخر

### زمینه سازی ها برای سقوط دوره امانی:

بدون شک این دوره ده ساله با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی تأثیرات طولانی از خود بجا گذاشت، چنانکه کشور اکنون بعد از گذشت تقریباً یک قرن هنوز هم نتوانسته است از چند خم و پیچ این بزرگ راه بگذرد. در این راستا یکی از مسائلی که همیشه پیرامون آن بحث های جالب و داغ و نظریات متفاوت بخصوص در سالهای اخیر ابراز گردیده همانا علل و انگیزه های سقوط این دوره است. اینجانب قبلاً مقاله در باره نوشتن تحت عنوان "نگاهی به علل و انگیزه های سقوط دوره امانی" که در پورتال وزین "افغان جرمن آنلاين" بتاريخ اول سپتمبر 2012 اقبال نشر یافت. اینک در ارتباط با سؤال فوق لازم میدانم به نکات عمده موضوع مختصراً اشاره نمایم:

بطور کل ریشه مشکل را میتوان در برخورد عنعنه و تجدد جستجو کرد، طوری که در یک جامعه عنعنوی و محافظه کار که ذهنیت عامه تحت الشعاع ارزش های قبیله ای قرار دارد و برای مشروعیت و پایداری این ارزشها، رنگ و خصلت دینی و مذهبی داده میشود و اعتبار آن تا سرحد تقدس بالا میرود، هر نوع نوآوری و اصلاحات تجددگرایانه به مثابه نفی این ارزشها و در نهایت توهین به ذهنیت عامه و عنعنات مربوطه تلقی میگردد. در قبال این وضع وقوع برخوردها و جدال عمیق عنعنه گرایان و تجددخواهان که بعضاً تا سرحد جنگ و خونریزی بین آنها پیش میرود، یک پدیده واضح و غیر قابل انکار محسوب میشود، مگر آنکه جناح تجدد گرا چنان قوی و مجهز با وسائل و امکانات جهت تطبیق نوآوریها باشد که توان قیام و مقاومت را از محافظه کاران سلب نماید.

در دهه دوم قرن بیستم هنگامیکه سه کشور مسلمان هریک ترکیه، ایران و افغانستان تقریباً همزمان راه تحول و تجدد را پیش گرفتند، دو کشور اول الذکر با استفاده از قدرت نظامی و سرکوب گر دولت، اصلاحات را به منصفه اجراء گذاشتند و عنعنه گراها نتوانستند برضد آن قیام کنند. در افغانستان شاه امان الله بدون توجه اساسی به استحکام قوت نظامی، خواست فقط به استدلال و منطق از طریق صحبت و ارشاد پروگرام های اصلاحی خود را عملی سازد که متأسفانه به تحریک و زمینه سازی بیگانگان با مخالفت عنعنه گراها و محافظه کاران مذهبی مواجه شد.

شاه امان الله به این نظر بود که: «امروز وقت قلم است، نه شمشیر!» و اما این روش او در جامعه عنعنوی آنوقت افغانستان که چشم مردم هنوز در روشنی تمدن عصری باز نشده و حتی ضدیت شان با استعمار انگلیس در ضدیت با تجددگرائی غرب بازتاب یافته بود، هر نوع نوآوری بزعم غربی معادل به کفر پنداشته می شد، لذا بر علیه آن موقف خصمانه اتخاذ میگردد. به گفته اولسن: «هرگاه لباس غربی برای شاه و حامیان تجدد طلب او معرف اشاعه تجدد بود، برای عامه مردم هرگاه صریحاً در تشابه با کفر نبود، حداقل اهانت به عنعنات آنها تلقی می شد» (اولسن، آستا: اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک، 2001، صفحه 130)؛ خاصتاً وقتیکه نو آوریها و اصلاحات منافع گروهی و شخصی سران قبایل و رهبران مذهبی و علمای دینی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم تهدید میکرد، آنوقت همه آنها در برابر تجدد دست بهم داده مجدانه درامحای آن وارد میدان عمل می شدند. در افغانستان دوره کوتاه ده ساله سلطنت شاه امان الله مواجه با همین حالت گردید.

در اینجا باید به یک نکته مهم اشاره کرد که: اگر همیشه دورغ گفته شود و تبلیغ نادرست صورت گیرد، نتیجه اش این نیست که به دروغ ها باور کرد، بلکه این است که از بس دروغ دیگر هیچکس هیچ چیز را باور نمیکند. در این حال ملتی که دیگر نتواند چیزی را باور کند، نمیتواند تصمیم گیرد. چنین ملتی نه تنها از توانایی تفکر و قضاوت بی

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولی

بهره می ماند، بلکه با چنین ملت هرکاری را دشمنان بخواهند انجام دهند، می توانند به آن مبادرت ورزند، زیرا دروغ های فاحش بوسیله همچو تبلیغات وسیع بخصوص که به آن وجه دینی داده شوند، از طرف مردم عامه و خوشبایور به مثابه واقعیت پنداشته میشوند. متأسفانه کم سواد مردم از یکطرف و نفوذ علمای دینی محافظه کار جهت ذهنیت سازی منفی علیه رژیم امانی از طرف دیگر، عمده ترین وسیله قیام بود که کلید اصلی آن در دست دشمنان بیرونی رژیم قرار داشت.

دلایل سقوط این دوره پربار را هر محقق از یک زاویه خاص بررسی کرده است، بعضی آنرا در جریانات داخلی خلاصه کرده و علل سقوط را در ضعف نظامی دولت، در خیانت اراکین دولت، در تهدید منافع سران قبایل و رهبران و علمای دینی و در طبیعت عجول و تجددگرای شاه جستجو نموده اند و اما برخی دیگر جریانات داخلی فوق الذکر را ناشی از عوامل بیرونی و رقابت دو همسایه بزرگ دانسته اند، بخصوص انگلیس ها که روی منافع سیاسی و منطقی خویش عمداً و بر طبق یک پلان منظم قدم بقدم جهت سرنگونی رژیم امانی تلاش کردند، در حالیکه دلایل سقوط رژیم امانی یک پدیده مغلق و متأثر از عوامل مختلف خارجی و داخلی بود که ذیلاً با اختصار به هریک آن اشاره میشود:

## الف - عوامل بیرونی سقوط:

### 1 - نقش انگلیس ها:

دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیس ها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با شکست آنها در جنگ سوم افغان و انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث اولین کشور استعمار شکن در شرق به دنیا معرفی گردید که شاه قهرمان این معرکه بود. انگلیس ها از همان روزهای اول در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوب گر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شینوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی همه جزء توطئه های پیهم بودند که ریشه های عمیق آنرا به وضاحت میتوان در ماورای سرحد جستجو کرد که همه این ریشه ها فقط از یک منبع یعنی انگلیس ها آب میخوردند. ما دیدیم که انگلیس ها چگونه سران قبایلی، روحانیون مذهبی و علمای دینی را به اشکال مختلف علیه اصلاحات دولت بسیج کردند و چگونه تبلیغات زهر آگین را در برابر اصلاحات دولت براه انداختند و مردم ساده دل را مغز شوئی نمودند و به قیام واداشتند.

نمایی از افغانستان 90 سال قبل: در روزهای که لویه جرگه 1307 در پغمان دایر گردیده بود، شاه و ملکه (از راست به چپ)، قطار دوم، نفر سوم و چهارم در میان جمعیت و نه در یک لوژ مخصوص) و عده ای از خانمهای افغان، مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی، نمایندگان لویه جرگه با دریشی و کلاه های اروپائی و اعضای کوردیپلماتیک مقیم کابل با خانمها برای تماشای یک برنامه ورزشی در استادیوم سرباز آنجا حضور بهم رسانیده بودند



انگلیس ها با ملاحظه دو دلیل مهم سیاسی دوام رژیم امانی را تحمل نداشتند: یکی گسترش فعالیت های آزادی خواهانه در هند و خطر قیام قبایل سرحدی بر علیه آنها و دیگر حمایت سیاسی شوروی از رژیم امانی و خطر فعالیت های تخریبی آنها بر ضد منافع سیاسی انگلیس در هند. همچنان عامل دیگر پایان دادن به سیاست استفاده از رقابت دو قدرت بزرگ (انگلیس و شوروی) بود که شاه امان الله برای منافع افغانستان از آن استفاده میکرد و این روش انگلیس ها را ناراحت ساخته بود. (پولادا، لیون: "اصلاحات و اغتشاش در افغانستان - 1919 - 1929" چاپ یونیورسیتی کرونل، 1937، صفحه 231 تا 235)

د پانیو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

بحث مزید در موضوع نقش انگلیس ها را در سقوط دوره امانی که یک مبحث وسیع است، حواله میدهم به تحقیقات مفصل و مستند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که اولین و مهمترین بررسی در این راستا میباشد. (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، چاپ اول، جلال آباد، 1391، در 640 صفحه) [به علاقمندان موضوع جداً توصیه میدارم تا مطالعه دقیق این کتاب مهم و مستند تاریخی را فراموش نفرمایند]

## 2- نزدیکی با روسیه (شوروی):

شاه امان الله بعد از موفقیت نظامی در جبهه پکتیا، درحالیکه جنگ با انگلیس ها هنوز دوام داشت، فوراً پیشنهاد متارکه را قبول کرد و باب مذاکره را با آنها باز نمود. هدف شاه آن بود تا با استفاده از دست آورد نظامی، موضوع استقلال را از طریق سیاسی حل کند. (برای شرح مزید در این موضوع دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: «تجلیل از سالگرد استقلال کشور یک وجیه ملی»، منتشره پورتال افغان - جرمن آنلاین، مورخ 18 آگست 2010)

در این موقع دولت بلشویکی روسیه اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و از آن به بعد روابط افغانستان و روسیه بخصوص بعد از امضای معاهده دوستی تقویه گردید. سیاست خارجی شاه امان الله که بر مبنای حفظ توازن بین دو قدرت رقیب (شیر و خرس) استوار بود، ایجاب میکرد تا روابط حسنه با روسیه و برتانیه تشدید گردد و شاه از صدمه رساندن به منافع آنها اجتناب کند. چنانچه طفره رفتن از حمایت قبایل سرحدی از یکطرف و انصراف از پشتیبانی جدی از جنبش های آزادی خواهان آسیای مرکزی از طرف دیگر و همچنان دوری جستن از موضوع خلافت، همه روی همین مصلحت های سیاسی پیش گرفته شد.

نزدیکی با روسیه بلشویک وسیله ای بود که مخالفین بر شاه امان الله اتهام وارد کردند که گویا او کمونیست و کافر شده و از دایره اسلام بیرون گردیده است. این افواه با ملاحظه بعضی از اصلاحات عجولانه شاه پس از سفر اروپا تیر محافظه کاران و علمای دینی را البته با تحریک انگلیس ها چنان دست قوی داد که کمتر کسی به سخنان شاه در مورد پابندی او به شریعت باور میکرد. مخصوصاً سفر شاه به روسیه و پذیرائی شاندار از طرف زعمای آن کشور، بر این اتهام قوت می بخشید. درحالیکه مقامات روسیه اعتراف کردند که شاه امان الله در نتیجه مسافرت به اروپا به کلی تغییر نظر داده و توجه او از روسیه به سمت کشورهای غربی معطوف شده بود. (مک چسنی، رابرت: "کابل در محاصره - یادداشت های فیض محمد کاتب در باره قیام 1929"، پرنستن، 1998، صفحه 30)

## ب - عوامل درونی سقوط:

### 1 - نفوذ مجدد رهبران و علمای مذهبی:

امیر عبدالرحمن خان کوشید به وسیله جذب یک عده علمای دینی و قراردادن موقف پادشاه به حیث «سایه خدا در روی زمین»، پیوند سران قبایل را با رهبران مذهبی و علمای دینی سست سازد و با فشار نظامی و استبداد شدید هرگونه قیام را علیه دولت سرکوب کند، تا بدانوسیله قدرت مرکزی دولت و اصلاحات مطلوبه را در سرتاسر کشور تعمیم بخشد. شاه امان الله در شرایطی قرار داشت که رهبران مذهبی و علمای دینی با روش نرم پدرش دوباره نفوذ از دست رفته را بازیافته بودند، بخصوص که رهبران و علما در جنبش ضد استعمار انگلیس به قیادت سردار نصرالله خان نائب السلطنه در بین قبایل سرحدی شدیداً به فعالیت آغاز کردند و مردم را به قیام در آنجا تشویق نمودند. شاه امان الله نیز به منظور حصول استقلال ناگزیر بود از نقش رهبران و علمای دین در موضوع دعوت به جهاد استفاده نماید.

علاوئاً گسترش مفکوره پان اسلامیزم در کشورهای اسلامی و سقوط خلافت عثمانی موضوعات دیگر بودند که بر نفوذ و اقتدار مجدد رهبران محافظه کار دینی در افغانستان افزودند. بعد از حصول استقلال و رویدست گرفتن اصلاحات، شاه احساس کرد که رهبران دینی آرزومند قدرت سیاسی به حیث «شریک السلطنه» در دولت میباشند و میخواهند که دولت را به سمت مطلوبه خود رهبری کنند. اینجاست که فاصله بین شاه و رهبران مذهبی ایجاد شد و با هر قدم که بسوی اصلاحات گذاشته میشد، این فاصله بزرگتر میگردد، تاحدی که مخالفت ها، جای خود را به تحریکها، توطئه ها و بالاخره برخوردها داد. (مثالهای زیاد در این مورد از جریان لویه جرگه 1303 و شوش خواست و بعداً مخالفت علنی علمای محافظه کار در راس آن حضرت نورالمشایخ و دیگران وجود دارد)

### 2 - تأسیس یک جبهه مشترک مخالف رژیم:

مدل مشروعیت پادشاه در عصر امانی به مقایسه دوره های پدر و پدرکلانش که بر مبنای اصل «سلطان سایه خدا» قرار داشت، متفاوت بود. شاه امان الله برای بار اول با انفاذ اولین قانون اساسی کشور، منبع مشروعیت قدرت پادشاه را از «ملت» مطرح کرد، طوریکه شاه با رعایت اصول اسلام به اساس رأی مردم در کشور عمل نماید. بناءً تدویر

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

لویه جرگه در فواصل هر چند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگرفت. مسلم است که وضع قوانین فرعی که در آن وقت «نظامنامه» یاد میشد، با تائید نمایندگان ملت در چار چوب قانون اساسی یک اصل عمده در مدل جدید مشروعیت قدرت بر مبنای نظر ملت محسوب میشد. این اولین بار است که در افغانستان زمینه تشکیل یک نظام سیاسی جدید که امروز بنام نظام «ملت - دولت» یاد میشود، فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک کشور همجوار و حتی فراتر از آن چنین تغییر کلی مطرح نشده بود.

دراثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت های که قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، برطبق قانون محدود گردیدند و صلاحیت ها به اورگان های مربوط دولت سپرده شدند. حتی در جرایم تعزیری که از نظر شرعی تعیین جزا از صلاحیت کامل قاضی بود، نیز با تدوین «نظامنامه جزا» تابع قانون گردید. علاوه با انفاذ قوانین، نقش عنعنوی جرگه های قومی که از سالها بدانسو در حل و فصل قضایای محلی برطبق عرف هر محل مرجع معتبر محسوب می شد، نیز دچار محدودیت و حتی فاقد اعتبار رسمی گردید که در نتیجه موجب تضعیف قدرت سران قومی در محل شد. گذشته از آن تعمیم مکلفیت خدمت زیر بیرق به حیث وجبیه ملی برای همه جوانان، باز هم به قدرت سران قبایل که خود را وسیله تهیه عسکر برای ضرورت عندالموقع دولت میدانستند، صدمه رسانید و به همین ترتیب منع رابطه «پیری و مریدی» در ساحه نظامی موجب تقلیل نفوذ رهبران مذهبی در بین قوای نظامی شد. این عوامل در مجموع از یکطرف فاصله دولت را با سران قبایل، رهبران محافظه کار مذهبی و علمای دینی زیاد ساخت و از طرف دیگر اتحاد و همبستگی آنها را برضد دولت تقویه کرد که در نتیجه یک جبهه مشترک و قوی مخالفان دولت و بخصوص بر علیه شخص شاه که عامل اصلی این تحول بود، فعال گردید.

### 3 - برخورد با عرف و عنعنه :

رفع حجاب، تعلیم و تربیه زنان با شعار اینکه زنان نیمی از جامعه اند و باید نقش مساوی در حیات اجتماعی با مردان داشته باشند و همچنان الغای تعدد زوجات برای مأمورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جزء عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف «پشتونوالی» در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتر از اصول شرعی پنداشته میشد، موجبات دیگر نارضاقتی های مزید در جامعه عنعنوی و قبایلی کشور گردید و در انتشار تبلیغات علیه دولت و شاه نقش بسیار مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع بیگاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال در زیر تبلیغ سوء مخالفان و زمینه سازی ایجننت های انگلیس به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عوام خصوصاً اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی کشور که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل ماورای دیورند بودند، زیر تأثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحات قرار گرفتند. (آغاز شورش شینوار، خوست و بعداً غلجائی ها در غزنی)

### 4 - اختلاف و رقابتها بین اراکین ارشد دولت:

یکی از نتایج مدل «ملت - دولت» همانا بکار گماشتن یک عده شخصیت های «غیرخاندان سلطنتی» در راس امور بود. در نظامهای قبلی مقامات حساس بیشتر بدست برادران، پسران و اقارب بسیار نزدیک شاه قرار داشت. شاه امان الله این شیوه را به حداقل تقلیل داد و اغلب وزراء و مأمورین عالیرتبه دولت را از بین مردم آگاه و غیرخاندان شاهی برگزید، طورمثال محمد نادرخان و برادران، محمد ولی خان دراوزی، برادران چرخ، شجاع الدوله خان، میرهاشم خان، عبدالهادی خان داوی و دیگران. در این موقع که تازه افکار سیاسی جدید و مشروطه خواهی به کشور راه یافته بود، اکثر شخصیت های منور به گروههای سیاسی خاص منسوب و یا علاقمند بودند و مدل «ملت - دولت» این ذهنیت را نزد هریک آنها خلق کرده بود که میتوانند روزی خود شان در مقام زعامت کشور قرار گیرند. از اینجاست که برای کسب منزلت و اعتبار نزد مردم، بین شخصیت های خواهان قدرت میدان رقابت گشوده شد و اراکین دولت بجای آنکه متحدانه در استحکام پایه های نظام جدید بکوشند، برعکس در فکر خود شدند و در این عرصه با دلایل مختلف در صدد رقابت و همچشمی و حتی تخریب یکدیگر برآمدند؛ طورمثال از سال 1924 به بعد اختلاف بین محمود طرزی، نادرخان و محمد ولی خان روبه شدت گذاشت و شاه امان الله برمحمد نادرخان سؤظن پیدا کرد و او را به دلایلی از کشور دور کرد. محمودطرزی نیز از نقش فعال خود کاست. در عین زمان لیبرالها (مشروطه خواهان و جمهوری خواهان) نیز از شاه توقعاتی داشتند که در آنوقت چندان عملی نبود. خلاصه این اختلاف ها و رقابت ها صدمه کلی بر استحکام دولت و استقرار رژیم وارد کرد و شاه در بین این رقابتها تنها ماند که گاهی بیک سو و گاهی بسوی دیگر تکیه میکرد و این روش، شاه را در تصمیم و اراده اش سست می

د پانوی شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

ساخت. در این میان تعدادی کمی از بزرگان دولت بودند که با شاه تا آخرین لحظه وفادار ماندند و حتی جان خود را در حمایت از او فدا کردند.

#### 5 - فساد اراکین دولت :

مسلم است که با گسترش روزافزون مخالفت ها و احتمال سقوط رژیم، بین مدعیان قدرت در دستگاه دولت تلاش بعمل آمد تا در راه رسیدن بقدرت برای خود زمینه سازی کنند و همچنان کسانیکه حفظ مقام را آرزومند بودند و یا رسیدن به مقام بالاتر را در نظر داشتند، همه کوشیدند روابط و پیوندهای جدید را با گروههای مخالف و قدرتمندان احتمالی آینده برقرار سازند. این وضع در اواخر سلطنت شاه امان الله در بین مدعیان قدرت و هم علاقمندان مقام اعم از ملکی و نظامی سرعت گرفت و یک عده شخصیت های مهم دولتی برای رسیدن بقدرت برای خود دست بکار شدند و در صدد همکاری با مخالفان برآمدند. نام بعضی از این اراکین بزرگ درج اوراق استخباراتی انگلیسها است که با حضرت شوربازار فضل عمر مجددی نورالمشایخ در دیره اسمعیل خان در تماس بوده و در توطئه علیه شاه امان الله همکاری میکردند. به هر اندازه که احتمال سقوط رژیم محسوس تر گردید، به همان اندازه این دایره وسیعتر شد. (راجع به فعالیت های حضرت نورالمشایخ مشهور به «شیر آقاجان» در دیره اسمعیل خان و اشخاصیکه از جمله اراکین دولت بودند و با موصوف ارتباط داشتند، دیده شود به گزارشات یک ایجنت مخفی استخبارات انگلیس در بلوچستان که بتاريخ 27 جنوری 1928 به مرجع مربوطه خود اطلاع داده است؛ نوید، سنزل: واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919 - 1929، ترجمه: محمد نعیم مجددی، 1388 شمسی، هرات، ضمیمه پنجم، صفحه 285 - 292)

#### 6 - «مفاهمه بجای شمشیر» :

شاه امان الله در برابر مخالفان بجای استفاده از شمشیر به استفاده از زبان و قلم تأکید میکرد و در حل مشکلات به اصل مفاهمه، مصالحه و آشتی بیشتر معتقد بود که مشاوران ارشد و حتی سفیر انگلیس همیشه او را در اینکار تشویق و ستایش میکردند. به گفته غبار: «این نصایح داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقدور از استعمال قوه بازداشت و برای جان گرفتن شورشیان در هر کنج و کنار کشور راه را باز گذاشت که بالاخره منجر به سقوط دولت گردید». غبار می افزاید: «چنانیکه رؤسای تنظیمه ننگرها و کاپیسا (شیر احمد خان و والی علی احمد خان و احمد علی خان) همه از این پالیسی منفی پیروی کردند، وگرنه دولت میتوانست با قوت اغتشاش کوچک را اول در شینوار و بعد در کوهدامن خاموش نماید، در حالیکه دولت تا آخر به وضع دفاعی باقی ماند و حتی به استعمال قوه هوایی خود نیز متوسل نشد؛ آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود». (غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 819)

#### 7 - ماهیت اصلاحات و عجله شاه :

اینکه شاه امان الله یک زعیم ملیگرا و ترقیخواه در تاریخ کشور بود، جای شک نیست. اصلاحات عمیقی را که او در مدت کوتاه رویدست گرفت، تا امروز ادامه دارد و هنوز بسا آرزوهای او برآورده نشده است. اصلاحات دوره امانی را میتوان بدو بخش کلی تقسیم کرد: یکی اصلاحات عمیق در ساحات مختلف و دیگر اصلاحات سطحی به منظور نمایش تجدد و ترقی در کشور. (درباره اصلاحات اساسی و مهم دوره امانی که به شکل چارت ارائه شده است، دیده شود: کاظم، سید عبدالله: زنان زیر فشار عنعنه و تجدد - یک بررسی تحلیلی تاریخی، کابل، 2005، صفحه 129 - 133)

اصلاحات عمیق که بیشتر شامل تغییر فکری و سطح دانش مردم با توجه به انکشاف تعلیم و تربیه و بیرون شدن از عنعنه های بی لزوم بود، ماهیت دراز مدت داشت که متأسفانه شاه میخواست آنرا در فرصت بسیار کوتاه از طریق وضع نظامنامه، هدایات شفاهی و سخنرانی ها در عمل پیاده کند. اقدامات عجولانه در این زمینه بدون رعایت شرایط عینی و ذهنی مردم، موجب اصطکاک و برخورد ها در برابر رژیم و شخص شاه گردید. اقدامات سطحی و نمایشی از قبیل تغییر در لباس برای زنان و مردان، تعدیل رخصتی از روز جمعه به پنجشنبه، موضوع تعدد زوجات، تعیین مهر شرعی برای زنان، نکاح دختر صغیره و غیره از جمله مسائلی بودند که در ارتقای کشور کمتر و حتی هیچ اثر فوری نداشتند و اما ضرر آن به حیث وسیله تبلیغ علیه دولت بسیار جدی و مؤثر بود. شاه باید میدانست که با تقلید و تغییر در ظاهر، نمیتوان واقعههای باطن جامعه را پنهان کرد. شاه به این مقوله که باید: «اول کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا» عمیقاً توجه نکرد و هر دو را در یک وقت چنان ممزوج نمود که حاصل اقدامات مثبت و بس مهم، تحت الشعاع ابتکار منفی خنثی شد و روحیه مردم را با تبلیغات سوء مخالفان به سمت ناراضی از

د پانوی شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

اصلاحات و تحولات تقویه کرد. همین تحولات سطحی و نمایشی بود که بطور عموم مردم را به نارضایتی از اجراءات دولت متقاعد و در عین زمان ممد قیام ساخت.



درمورد اینکه چرا شاه امان الله به تحولات سطحی اقدام کرد، میتوان با اختصار گفت که تحول در ترکیه از یکطرف و چشمدیدهای او از سفر هشت ماهه (1928) در دوازده کشور ازطرف دیگر، چنان او را فریفته تمدن اروپائی ساخت که بدون توجه به توان اقتصادی و نظامی کشور و رعایت شرایط ذهنی و عینی مردم به مجرد برگشت به وطن بسرعت دست بکار شد، درحالیکه

وضع کشور در غیاب او رو به انحطاط رفته و آتش قیام و اغتشاش در حال اشتعال بود. (ملاقات شاه امان الله غازی - نشسته به دور میز بدون کلاه با عده ای از نمایندگان مردم در لویه جرگه 1307 منعقدہ پغمان)

#### اغتشاش - یک طرح پلان شده!

در اثنای اغتشاش "سقوی" و بعد از آن، این ذهنیت روزبروز قوت گرفت که براه انداختن قیامهای پی در پی بر علیه رژیم امانی بیشتر ریشه های سیاسی داشت و اصلاحات فقط بهانه و وسیله تحریک مردم علیه دولت بود که در پشت پرده دست دراز انگلیس ها فعالانه نقش بازی میکرد. این ذهنیت نه تنها در حلقه های داخلی روی زبان ها بود، بلکه بازتاب آن در مطبوعات خارجی از جمله نشرات آزاد هند، جرمنی، فرانسه، ایتالیا، روسیه و ترکیه بسیار گسترده بود. مخصوصاً بعد از آنکه "دیلی نیوز لندن" در شماره مؤرخ 5 دسمبر 1928 حضور "کلونل لارنس" معروف را در ماورای سرحد افغانستان به نشر سپرد و پرده از روی فعالیت های او زیر نام "پیرکرم شاه" برداشت، باور براینکه انگلیس ها در قیام شینوار و همچنان تقویه گروپ کلکانی در شمال کابل دست دارند، بیشتر شد. (برای شرح مزید دیده شود: نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان.."، صفحه 178 تا 180)

درباره دلایلی که چرا انگلیس ها در تلاش سقوط هرچه زودتر رژیم امانی بودند، قبلاً بحث کردیم و اما اینکه آنها از میان چندین مدعی قدرت علی احمد خان والی، غلام نبی خان چرخ، محمد ولی خان و محمد نادر خان چه کسی را میخواستند بجای شاه امان الله به سلطنت برسانند، نیز وضاحت وجود داشت، زیرا هیچیک به اندازه محمد نادر خان مناسبتر برای انگلیس ها نبود و اما مشکل کار در آن بود که محمد نادر خان و دو برادرش برای چند سال از وطن دور و از حلقه مستقیم قدرت در کشور بیرون بودند و در داخل نیز قدرت لازم نداشتند. بناءً انگلیس ها پلان تاکتیکی را برای این منظور طوری طرح کردند که نخست باید به ایجاد یک دوره انتقالی کوتاه مدت بپردازند تا رژیم امانی را سقوط دهند. انگلیس ها و ایجننت های شان در قدم اول کوشیدند تا توسط راه اندازی قیامها در شینوار و جلال آباد دولت مجبور شود قوای نظامی بیشتر به آنجا اعزام دارد و بدانوسیله بنیه دفاعی را در کابل ضعیف سازند و در عین حال زمینه پیشرفت قوای کلکانی را بطرف کابل مساعد کنند. علاوه کوشیدند در اثر جذب قبلی بعضی از اراکین پر قدرت دولت بسوی مخالفین، باید از یکطرف اطراف شاه را خالی کنند و از طرف دیگر مقاومت قوای دولت در برابر گروپ کلکانی خنثی گردد. واضح بود که در این حال شاه راه دیگر نخواهد داشت، جز آنکه یا تسلیم شود، یا فرار کند و یا در مقاومت کشته شود. لذا انگلیس ها در پشت پرده با تطبیق این سناریو مطمئن بودند که قدرت بدست حبیب الله کلکانی می افتد و آن وقت کنار زدن او از قدرت کار دشوار خواهد بود.

همچنان در این تاکتیک، قبلاً سنجیده شده بود که اگر قوای کلکانی به شکست مواجه شود و سلطنت شاه امان الله از حادثه مصئون بماند، در آنصورت هیچ صدمه به شخص مورد نظر شان یعنی محمد نادر خان نمیرسد و حتی پس از آن او ادعا کرده میتواندست که هدف از آمدنش قبول دعوت شاه و مقابله در برابر شورشیان بود که در اینصورت احتمال داشت او قدرت از دست رفته را در دولت باز یابد. اینکه آیا محمد نادر خان قبلاً در زمینه با انگلیس ها

د پانوی شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرولو مخکي په څير و لولئ

در تماس بود، جواب آن بروی اسناد و مآخذ متعدد واضح است که در مقالات دیگر از این قلم به تفصیل بررسی و بیان شده است.

امیر حبیب الله کلکانی کی بود؟

او پسر امین الله از قریه کلکان کوهدامن و از قوم تاجیک بود که هنگام جلوس بر تخت امارت چهل سال داشت. این دهقان زاده ای ماجراجو و با شهامت که از نعمت سواد تا آخر زندگی محروم مانده بود و هرگز تصور نمیکرد که روزی دست زمانه او را بر صریر سلطنت بنشاند، نخست در املاک محمد ولی خان دروازی در "قلعه مراد بیگ" کوهدامن خدمت میکرد، بعد در قطعه نمونه شامل عسکری شد، پس از دو سال خدمت، با تفنگ خود فرار کرد و در پشاور در دکان سماوارچی مشغول کار شد. از آنجا به "پاره چنار" رفت و به اتهام سرقت زندانی گردید، در قیام خوست (1924) به کمک مخالفان دولت شتافت، از آنجا بسوی بخارا رفت تا در جنگ علیه روسها شرکت کند. از آن به بعد در وطن بزعم بعضی ها به دزدی و قطاع الطریقی و بزعم دیگر به عیاری پرداخت به این مفهوم که او بر فقراء و بینوایان مهربان و با سخاوت بود و در برابر صاحبان قدرت بیرحم و سخت گیر.



شهرت حبیب الله به جایی رسید که حکومت امانی با او کنار آمد، پول و اسلحه برایش داد تا با یاران هم پیمانش علیه شورشیان سمت مشرقی بجنگند، ولی او این پول و سلاح را علیه حکومت بکار بست و به تحریک گماشتگان بیگانه، حمله بر کابل را پیش گرفت و در اثر فشار قوای او، مقاومت قوای دولت از هم پاشید و شاه امان الله مجبور به استعفی و ترک کابل گردید و عازم قندهار شد. قوای سقوی بتاريخ 28 جدی 1307 ش (17 جنوری 1929) ارگ کابل را اشغال کردند و حبیب الله کلکانی خود را امیر افغانستان خواند و به سلطنت رسید.

هدف انگلیس ها از بقدرت رسانیده امیر حبیب الله کلکانی چه بود؟

سقوط رژیم امانی در کابل یکی از اهداف اولی انگلیس ها بود که برای نیل به این هدف آنها قوای سقوی را تشویق و تقویت نمودند، چنانچه وقتی حبیب الله در جنگ کابل زخمی شد، سفارت انگلیس فوری به مداوای او پرداخت. سفیر انگلیس "همفریز" در همین راستا کوشید تا با آماده ساختن طیاره انگلیسی زمینه خروج عنایت الله خان معین السلطنه سابق و پادشاه جدید را به هند فراهم سازد

و سلطنت حبیب الله کلکانی را رسمیت دهد. همچنان هنگامی که قوای طرفدار شاه امان الله (اکثر متشکل از اقوام هزاره) در غزنی رو به پیشرفت گذاشتند، انگلیس ها به وسیله حضرت شوربازار اقوام سلیمان خیل را علیه شان شورانید و طیاره های انگلیسی به طرفداری قوای سقوی داخل فعالیت شدند. در عین زمان کوشش انگلیس ها در آن بود تا هر چه زودتر به حکومت سقوی پایان دهند تا راه را برای سلطنت نادرخان باز نمایند. روی همین انگیزه بود که همفریز - سفیر انگلیس کوشید تا 586 نفر اعضای کورد پلماتیک مقیم کابل را (البته به استثنای آلمان ها و ترک ها) در ظرف مدت دوماه در 28 پرواز طیاره انگلیسی به پشاور برساند و آنها را از آنجا به کشورهای شان برگرداند. چون حبیب الله پایتخت را در تصرف داشت و به این ترتیب حیثیت دولت را بدست آورده بود، انگلیس ها در هراس بودند که مبادا با موجودیت سفارت ها و اعضای آن در کابل رژیم سقوی از طرف کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود. لذا همفریز به بهانه خطر جانی برای خارجی ها، آنها را جهت خروج فوری از کابل قناعت داد و بدینوسیله احتمال شناسائی رژیم را از بین برد (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، صفحات 226 تا 230)

در عین زمان حکومت انگلیس با حکومت شوروی به تماس شد و تقاضای بیطرفی و عدم مداخله را در امور افغانستان نمود و چنان نشان داد که گویا انگلیس ها نیز بیطرفی را حفظ خواهند کرد. همین بود که شوروی ها نیز از حمایت و تقویه قوای غلام نبی خان چرخ که برای اعاده مجدد سلطنت امانی در شمال کشور به فعالیت آغاز کرده بودند، طفره رفتند و این تلاش با بیرون شدن شاه از کشور بی نتیجه ماند. (شرح مزید: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان...، صفحات 230 تا 233)

با دلایل فوق دیده میشود که این تاکتیک انگلیس ها مثل شمشیر دو تیغه بود که از یکطرف قوای سقوی را در برابر شاه امان الله تقویه میکرد و اما از طرف دیگر سعی میشد تا عمر حکومت سقوی را هر چه کوتاه تر و زمینه آمدن

د پانوی شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

محمدنادر خان را در کابل مساعدتر سازد. (شرح مزید در این باره به یکی از سلسله مقالات از این قلم تحت عنوان: "نقش انگلیسها در عروج و سقوط رژیم سقوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید"، منتشره "افغان جرمن آنلاین" مورخ 8 جنوری 2016 در سه قسمت مراجعه شود).

(پایان)

---

د پانیو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په څیر و لولئ